



مباحث اساسی  
زبان شناسی مردم شناسانه

مارسل دانسی  
ترجمه علی اکبر شیری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مباحث اساسی  
زبان شناسی مردم شناسانه

تألیف:

مارسل دانسی

ترجمہ:

علی اکبر شیری



سرشناسه	: دانشی، مارسل، ۱۹۶۶ - م.
عنوان و نام پدیدآور	: Danesi, Marcel
مشخصات نشر	: مباحث اساسی زبان‌شناسی مردم‌شناسانه/تالیف مارسل دانسی؛ ترجمه علی اکبر شیروی . تهران: تمدن علمی، ۱۳۹۶
مشخصات ظاهری	: ۲۷۶ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۲۷-۴۹-۹
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: عنوان اصلی : A Basic Course In Anthropological Linguistics (Studies in Linguistic and Cultural Anthropology).
موضوع	: زبان‌شناسی انسان‌شناختی
موضوع	: Anthropological linguistics
شناسه افزوده	: شیروی، علی‌اکبر، - مترجم
رده بندی کنگره	: P ۳۵/د۲م۲ ۱۳۹۶
رده بندی دیویی	: ۳۰۶/۳۴۰۸۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۰۵۲۲۴۱



## مباحث اساسی زبان‌شناسی مردم‌شناسانه

تألیف: مارسل دانسی

ترجمه: علی اکبر شیروی

صفحه آرایشی: مهدی شکری

چاپ اول: ۱۳۹۷

تیراژ: ۵۵۰ نسخه

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: رامین

خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهدای ژاندارمری

بن بست گرانفر، پلاک ۴، تلفن ۶۶۴۱۲۳۵۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۲۷-۴۹-۹

جلد دوم مجموعه مطالعاتی در زبان‌شناسی و  
مردم‌شناسی فرهنگی

ویرایشگر مجموعه:

مارسل دانسی، دانشگاه تورونتو

انتشارات دانشمندان کانادایی

تورونتو

تقدیم به همسر مهربان و صبورم

---

## فهرست مطالب

۵.....	فهرست مطالب
۸.....	پیشگفتار مؤلف
۱۰.....	پیشگفتار مترجم
۱۱.....	۱. شیوه‌ی زبان‌شناسی
۱۱.....	مقدمه
۱۲.....	رویکرد علمی به زبان
۱۹.....	زبان‌شناسی سیرم‌مثناسانه
۲۰.....	زبان
۲۲.....	تحلیل زبانی
۳۱.....	یادگیری سخن گفتن
۳۵.....	نتیجه‌گیری
۳۷.....	۲. منشا و تحول زبان
۳۷.....	مقدمه
۳۸.....	نظریه‌ها
۴۶.....	فنون بازسازی
۵۰.....	واژگان هسته
۵۵.....	تحول زبان
۵۷.....	آزمایش‌هایی در مورد زبان پستانداران
۶۲.....	نتیجه‌گیری
۶۳.....	۳. صداها
۶۳.....	مقدمه
۶۴.....	توصیف آوایی
۷۰.....	تحلیل واجی
۷۷.....	ساختار هجا
۸۲.....	لغزش‌های زبان

۸۳.....	رمز‌گرایی صدا
۸۶.....	نتیجه‌گیری
۸۷.....	<b>۴. واژه‌ها</b>
۸۷.....	مقدمه
۸۸.....	واژه‌ها
۹۱.....	تکواژ
۹۵.....	تحلیل ساختوازی
۹۸.....	دوباره قانون زیپف
۱۰۲.....	گونه‌شناسی زبانی
۱۰۴.....	نتیجه‌گیری
۱۰۶.....	<b>۵. جمله‌ها</b>
۱۰۷.....	جمله‌ها
۱۱۰.....	دستور زبان
۱۱۲.....	دستور زبان و کاربرد
۱۱۸.....	واژگان
۱۱۹.....	دستور زبان و مفاهیم
۱۲۲.....	نتیجه‌گیری
۱۲۳.....	<b>۶. معنا</b>
۱۲۳.....	معنا
۱۲۶.....	انواع معنا
۱۴۱.....	معنای واژه
۱۴۳.....	معنای کلام
۱۴۶.....	نام‌ها
۱۵۰.....	نتیجه‌گیری
۱۵۱.....	<b>۷. گفتمان و گوناگونی</b>
۱۵۱.....	مقدمه
۱۵۱.....	شیوه‌های محاوره
۱۵۴.....	گفتمان

فهرست مطالب ۷

۱۶۱.....	گوناگونی
۱۶۷.....	وام گیری
۱۷۰.....	نتیجه گیری
۱۷۱.....	<b>۸. زبان و واقعیت</b>
۱۷۱.....	مقدمه
۱۷۲.....	فرضیه‌ی ورف
۱۷۵.....	واژگان تخصصی
۱۸۳.....	استعاره
۱۹۱.....	نوشتار
۱۹۸.....	نتیجه گیری
۲۰۰.....	<b>فعالیت‌ها و موضوعاتی برای بحث</b>
۲۲۰.....	براساس الفبای انگلیسی
۲۳۷.....	براساس الفبای فارسی
۲۵۴.....	<b>آثار ذکر شده و کتاب‌شناسی عمومی</b>



## پیشگفتار مؤلف

زبان پدیده‌ای واقعاً رمزآلود و معماگونه است. رشته‌ی علمی که هدفش مطالعه‌ی همه‌جانبه‌ی آن است، زبان‌شناسی نامیده می‌شود. رویکرد خاصی که ارتباط میان زبان، تفکر و فرهنگ را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد، زبان‌شناسی مردم‌شناسانه<sup>۱</sup> نامیده می‌شود. معرفی اساس زبان‌شناسی مردم‌شناسانه موضوع اصلی این کتاب است. همانند علوم شناخته‌شده‌ی مختلفی چون زبان‌شناسی قومی<sup>۲</sup>، زبان‌شناسی فرهنگی<sup>۳</sup>، یا انسان‌شناسی زبانی<sup>۴</sup>، زبان‌شناسی مردم‌شناسانه شاخه‌ای است مرکب از دو علم مردم‌شناسی و زبان‌شناسی. به طور سنتی هدف زبان‌شناسی مردم‌شناسانه گردآوری و بررسی زبان‌ها و فرهنگ‌های بومی، به ویژه در مناطق آمریکای شمالی بوده است، اما امروزه دامنه‌ی مطالعات این علم به طور قابل ملاحظه‌ای گسترش یافته و مطالعه و بررسی زبان‌ها را به منزله‌ی یک علم شناختی کلی و پدیده‌ای فرهنگی در بر گرفته است؛ همچنین می‌کوشد روابط فامیلی را میان زبان‌ها مشخص کرده و بدین وسیله فرهنگ‌های باستانی را بازسازی نماید.

من به عنوان مدرس زبان‌شناسی مردم‌شناسانه در دانشگاه تورنتو، حاصل مطالعات و یافته‌های خود را براساس نیاز دانشجویان تهیه و تنظیم کردم که این کتاب دربردارنده‌ی آن مطالب و معلومات است، به گونه‌ای نظام‌مند برای معرفی رشته‌ی زبان‌شناسی مردم‌شناسانه. من صادقانه امیدوارم که این کتاب علایق دانشجویان سراسر دنیا را برانگیزد که با مطالعه و تحقیق در مورد زبان و فرهنگ خود، این مطالب را با یافته‌های خود پیوند زنند. لازم است که به استفاده‌کنندگان از این کتاب یادآور شوم، موضوعاتی که برای ارائه انتخاب شده و روش‌هایی که به کار برده‌ام، بازتاب نظرات من است هم در مورد این رشته و هم نتیجه‌ی علاقه‌ی شخصی‌ام در ارائه‌ی یک چهارچوب مقدماتی است.

این کتاب دارای هشت فصل است. اولین فصل دربردارنده‌ی مفاهیم اساسی و شیوه‌های زبان‌شناسی است. در فصل دوم نگاهی خواهیم داشت به منشأ و تحول زبان با تمرکز بر مقایسه و بازسازی خانواده‌های زبان. در فصل‌های سوم، چهارم، پنجم و ششم به ترتیب نظام‌های صدا، ساخت واژه، نحو، و معناشناسی از منظر تحلیل زبانی بررسی می‌شوند. این فصل‌ها آنچه را که دانشجویان می‌بایستی در مورد زبان، ساختار آن، و معناشناسی باید بدانند، تا در پژوهش‌های خود

<sup>1</sup> anthropological linguistics (AL)

<sup>2</sup> ethnolinguistics

<sup>3</sup> cultural linguistics

<sup>4</sup> linguistic anthropology

در مورد تفکر و فرهنگ به کار گیرند، معرفی می‌کند. دو فصل پایانی کتاب مستقیماً نگاهی دارند به ارتباط میان زبان، تفکر، و فرهنگ، بنابراین موجب می‌شوند، موضوعات مطرح شده در فصل‌های پیشین در برآورده کردن موضوع اصلی و مرکزی علم زبان‌شناسی مردم‌شناسانه کاربردی شوند. همچنین بخشی را برای فعالیت‌ها و موضوعات مورد مطالعه افزوده‌ام تا کتاب جنبه‌ی آموزشی و کاربردی بیشتری به خود گیرد. فرهنگی از اصطلاحات فنی و فهرستی از آثار مرتبط و کتاب‌شناسی نیز در پایان آمده است.

می‌خواهم از همکارانم در گروه مردم‌شناسی دانشگاه تورنتو سپاسگزاری نمایم که به من اجازه دادند، بتوانم مباحث زبان‌شناسی را در گروه مطرح و تدریس کنم. از سیلویا بیلین، آنته چان، دلا ساندرز، و کسی چوکن برای همه‌ی کمک‌هایشان و در اختیار گذاشتن موارد آموزشی سپاسگزاری ویژه دارم. لازم است از بسیاری از دانشجویانی که با من درس داشته‌اند نیز تشکر کنم. شوق و ذوق آنان شغل آموزگاری را واقعاً برایم جالب کرد. آنان محرکان اصلی ایجاد این کتاب هستند.

مارسل دانسی

دانشگاه تورنتو، ۲۰۰۴

---

## پیشگفتار مترجم

زبان‌شناسی مردم‌شناسانه، از علوم میان‌رشته‌ای است که میان زبان‌شناسی از یک سو و مردم‌شناسی و انسان‌شناسی از سوی دیگر ارتباط برقرار نموده است. این علم می‌کوشد، با تمرکز بیشتر بر جنبه‌ی کاربردی زبان، تجلی آن را در میان مردم و جوامع زبانی بررسی و توصیف کند. این رشته از علوم هنوز در بین پژوهشگران فارسی زبان مورد توجه کافی قرار نگرفته است، بنابراین ضرورت ترجمه‌ی چنین اثری احساس می‌شود. علاوه بر آن، دانشجویان علوم اجتماعی، درسی را با عنوان «زبان‌شناسی از دیدگاه انسان‌شناسی» در برنامه‌ی درسی خود دارند و بنده سال‌هاست که افتخار تدریس این درس را دارم و چون آثاری درخور به زبان فارسی برای این درس نیافتم، تصمیم گرفتم که با ترجمه‌ی این کتاب هم این رشته‌ی علمی را معرفی کنم و هم منبع مناسبی برای درس مذکور تهیه نمایم. مباحث این کتاب منبع مناسب و جذابی است برای علاقه‌مندان به مباحث زبان‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و مدرسان و دانشجویان و پژوهشگران رشته‌های مرتبط با این علم.

یکی از ویژگی‌های این اثر، یکدستی و روانی متن است، هم از نظر محتوایی و هم از نظر رسم‌الخطی. و سعی شده است که ضمن پایبندی به مفاهیم و محتوای متن اصلی، تا حد ممکن مطالب تخصصی به زبانی ساده و با استفاده از واژه‌های معمول و جمله‌های رسایان شود، هرچند پیچیدگی و تخصصی بودن بعضی از مباحث، نگارنده را در تنگنا قرار داده و مانع وصال کامل به هدف شده است. در رسم‌الخط و قواعد نشانه‌گذاری نهایت سعی و دقت به عمل آمده است که با کمک آموزه‌های چندساله در این زمینه، از درست‌ترین و رایج‌ترین قواعد نگارشی استفاده شود.

علی اکبر شیروی

مهر ۱۳۹۶

# شیوهی زبان‌شناسی<sup>۱</sup>

بدون واژه‌ها بیان و دسته‌بندی احساساتمان و قرار دادن آنها در ارتباط با یکدیگر، نمی‌توانستیم واقعیات موجود در جهان را دریابیم.

راث هابارد<sup>۲</sup> (۱۹۲۴-)

## مقدمه

احتمالاً هیچ کدام از ویژگی‌های انسانی به اندازه‌ی زبان، انسان را از گونه‌های دیگر متمایز نمی‌کند. این به آن خاطر است که انسان زبان را برای فهم دانش و انتقال آن به نسل‌های آینده به کار می‌برد. اغراق‌آمیز نیست که بگوییم بقای تمدن وابسته به بقای کلمات است. اگر به نحوی همه‌ی حافظه‌ی زبانی به گونه‌ای جبران‌ناپذیر در یک شب از دست برود، صبح روز بعد مردم جهان باید همه چیز را از نو شروع کنند، دانش و علم را با کلمات جدید از نو بسازند. در یک عبارت زبان نظام ذهنی انسان را تشکیل می‌دهد.

یک حس ریشه‌دار عمیق در ما وجود دارد که اگر قادر به حل معمای چگونگی پیدایش زبان گردیم، به سرخ‌حیاتی راز حیات انسان دست یافته‌ایم. کتاب مقدس با این عبارت آغاز شده است: «در ابتدا کلمه بود» و این اعتراف به ارتباط نزدیک تولد زبان و آغاز زندگی عقلانی و احساسی است. فلاسفه‌ی قدیم یونان، زبان را «لوگوس» می‌گفتند، توانایی که به اعتقاد آنان حیوان انسان‌نما را از موجودی بی‌شعور، به موجودی فهم‌تبدیل می‌کند. اما آنان همچنین زبان را یک توانایی شگرف می‌دیدند. نگاه متضاد و دو سویه آنان تا امروز ادامه دارد: زبان از یک جهت وسیله‌ی کسب و حفظ دانش است و از جهت دیگر مانعی است که موجب تعارض و تضادهای بی‌شمار میان اشخاص و ملیت‌ها می‌شود.

در سراسر تاریخ، انسان‌ها در پی حل معمای زبان بوده‌اند. عزم ایجاد علم زبان به سال ۱۷۸۶ برمی‌گردد. سالی که سیرویلیام جونز<sup>۳</sup> (۱۷۴۶-۱۷۹۴) نظریه‌ی جالب و تأثیرگذار خود را اعلام کرد که سانسکریت، فارسی، یونانی و لاتین از یک منشأ زبانی سرچشمه گرفته‌اند و بنابراین با

<sup>۱</sup> Linguistic Method

<sup>۲</sup> Ruth Hubbard (1924-)

<sup>۳</sup> Sir William Jones (1746-1794)

همدیگر یک خانواده‌ی زبانی را تشکیل می‌دهند. خلاصه از آن به بعد مطالعه‌ی نظام‌مند خانواده‌های زبانی به طور جدی در طول قرن نوزدهم ادامه یافت و زبان‌شناسی به صورت یک علم واقعی ظاهر شد. همچنین علاقه به مطالعه‌ی زبان به عنوان نیرویی که زندگی فرهنگی را شکل می‌دهد، تقریباً در همین زمان با ظهور علم مردم‌شناسی<sup>۱</sup> آغاز شد. قسمتی از این علاقه به خوبی به زبان‌شناسی انتقال یافته است. به هرحال در سال ۱۹۳۰ مطالعه‌ی رابطه‌ی زبان و فرهنگ به عنوان دستور کار علم زبان‌شناسی قرار گرفت و در آغاز ۱۹۵۰ شاخه‌ای از ترکیب دو علم زبان‌شناسی و مردم‌شناسی به وجود آمد.

شیوه‌های تئوری و توصیفی که در «زبان‌شناسی مردم‌شناسانه»<sup>۲</sup> به کار می‌رفت با شیوه‌های تکامل یافته در خود زبان‌شناسی تفاوت نداشت. بنابراین هدف این فصل بررسی و توضیح عملی مباحث مطرح در این علم است.

### رویکرد علمی به زبان<sup>۳</sup>

اولین تلاش در تاریخ برای توصیف علمی زبان در حقیقت مربوط به قرن پنجم قبل از میلاد است، زمانی که دانشمند هندی، پانی‌نی<sup>۴</sup> کتاب دستور زبان سنسکریت هندوستان را نوشت. تحلیل علمی او اولین اثری است، برای نشان دادن این که چگونه کلمات سازه‌هایی هستند که از ساخت‌ها یا واحدهای کوچکتر ساخته شده‌اند. برای چندین قرن بعد از آن، اثری که باقی‌ماند، نوشته نشد، تا این که دانشمند یونانی دیونسیوس ترخ<sup>۵</sup> که بین سال‌های ۱۷۰ تا ۹۰ قبل از میلاد زندگی می‌کرد، یک کتاب دستور جامع برای زبان یونانی نوشت که تا امروز به عنوان یک شیوه‌ی اساسی باقی مانده است، برای نشان دادن این که چگونه پاره‌های کلام در ساخت جمله به همدیگر ربط می‌یابند.

در قرن‌های شانزدهم و هفدهم، اولین تحقیقات زبان‌های ناشناخته در راستای تعیین این که کدام وقایع دستوری جهانی است و کدام برای زبان‌های مختلف خاص است، شکل گرفت. در قرن هجدهم تحقیقات به طور فزاینده‌ای در زمینه‌ی ادعای ویلیام جونز رشد کرد که سنسکریت، یونانی و لاتین از یک منبع مشترک نشأت گرفته‌اند. خلاصه پس از آن، واژه‌شناس آلمانی جاکوب گریم<sup>۶</sup> (۱۷۸۵-۱۸۶۳) و واژه‌شناس دانمارکی راسموس کریستین راسک<sup>۱</sup> (۱۷۸۷-

<sup>۱</sup> anthropology

<sup>۲</sup> anthropological linguistics

<sup>۳</sup> THE SCIENTIFIC APPROACH TO LANGUAGE

<sup>۴</sup> Panini

<sup>۵</sup> Dionysius Thrax

<sup>۶</sup> Jacob Grimm (1785-1863)

۱۸۳۲) مقایسه‌ی زبان‌ها را به گونه‌ای نظام‌مند شروع کردند. باید یادآور شد که در بعضی زبان‌ها، آواها در کلمات مرتبط و به شیوه‌هایی منظم به هم ربط دارند؛ مثلاً، آنان دریافتند که /p/ آغازین در واژه لاتین PATER (پدر) و PEDEM (پا) به طور منظمی به آوای /f/ آغازین در واژه‌های هم‌ریشه انگلیسی father و foot ربط دارد. آنها نیز دریافتند که باید یک ارتباط تکاملی میان لاتین و انگلیسی وجود داشته باشد. شیوه‌ای که چنین ارتباط‌هایی را می‌سازد، دستور تطبیقی<sup>۲</sup> نامیده شد - اصطلاحی که ابتدا در سال ۱۸۰۸ توسط دانشمند آلمانی فریدریش اشلگل<sup>۳</sup> (۱۷۷۲-۱۸۲۹) ایجاد شد.

مطالعه مطابقت‌های آوایی بین زبان‌هایی چون لاتین، یونانی و سنسکریت، موجب شد که پژوهشگران اولیه دستور تطبیقی نتیجه‌گیری کنند که این زبان‌ها باید از یک زبان غیر مستند (خیالی) نشأت گرفته باشند، که آنها آن را زبان هندواروپایی اصلی (Proto-Indo-European (PIE نامیدند. پیشوند Proto بیانگر آن است که مدرکی برای این زبان فرضی وجود ندارد، اما به روش تطبیقی قابل بازسازی است. بنابراین تصور زبان مادر این امکان را ایجاد می‌کند که تفاوت‌های آوایی که میان برخی زبان‌ها وجود دارد، تبیین گردد. مثلاً تفاوت /p/ با /f/ که توسط گریم و راسک بیان و در بالا به آن اشاره شد، به عنوان آوایی که در زبان انگلیسی تغییر یافته‌است، تبیین می‌شود که براساس زبان هندواروپایی مادر (PIE) صامت /p/ به /f/ تحول یافته است یا به صورت اختصار /p/ > /f/ («تبدیل به»). منطقی است که فرض کنیم که /p/ لاتین صامت اصلی در زبان هندواروپایی مادر بوده‌است. از این جا مشخص می‌شود که لاتین قدیمی‌تر از انگلیسی و بنابراین به زمان رواج زبان هندواروپایی مادر نزدیک‌تر است. همچنین، واژه انگلیسی thaw (گداختن)، که با th (= /q/) شروع می‌شود، احتمالاً از /t/ > /q/) هندواروپایی مادر تحول یافته‌است، از این رو واج /t/ در گونه‌های یونانی و لاتین همان واژه دیده می‌شود. - tekein و tabes.

در اواخر قرن نوزدهم تحقیقات گسترده‌ای در مورد زبان هندواروپایی صورت گرفت.

تفاوت‌های یافته شده میان زبان‌ها با زبان هندواروپایی به عنوان تغییرات آوایی انواع مختلف تبیین می‌شد. در این شیوه، پژوهشگران دستور تطبیقی را برای بازسازی نمودار اولیه‌ی خانواده‌ی زبان هندواروپایی و تقسیم‌بندی آنها به شاخه‌های اصلی (زبان‌هایی که به دوران زبان هندواروپایی نزدیک‌ترند) و شاخه‌های فرعی (زبان‌هایی که بعد از زبان‌های چون سلتی، آلمانی، و لاتین منشعب شدند) به کار بردند. نمودار خانواده‌ی زبان‌های هندواروپایی در زیر دیده می‌شود:

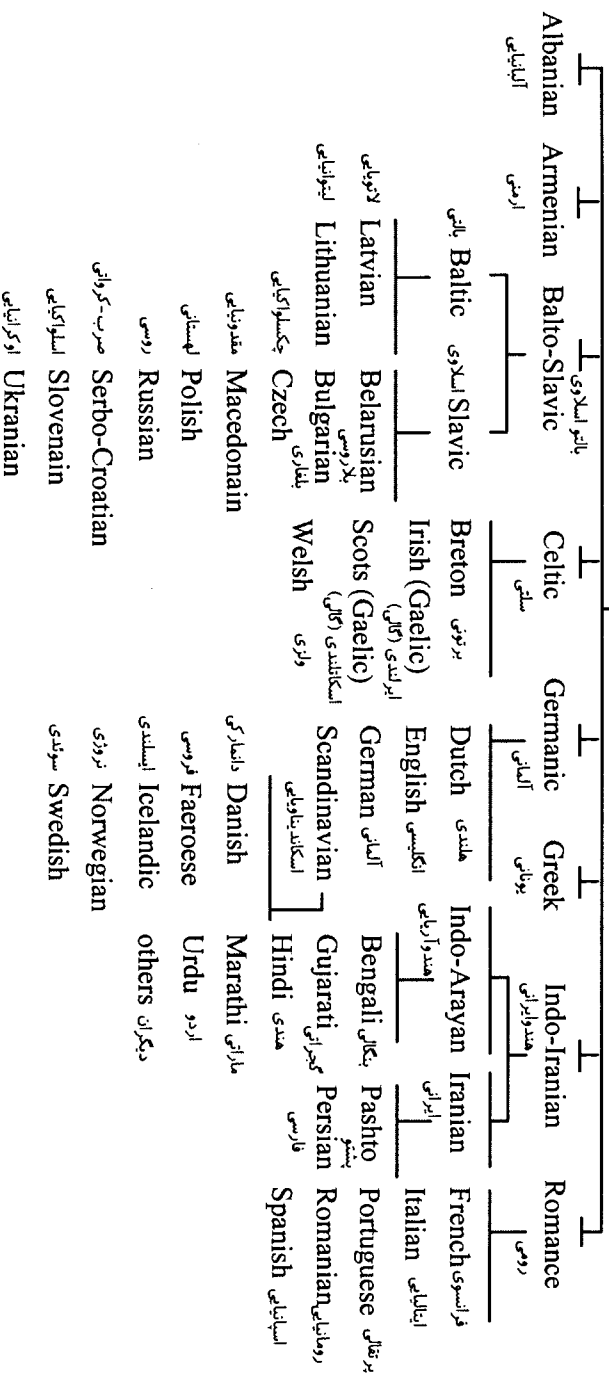
<sup>1</sup> Rasmus Christian Rask (1787-1832)

<sup>2</sup> comparative grammar

<sup>3</sup> Friedrich Schlegel (1772-1829)

هندواروپایی

Indo-Eurpean



بر اساس پژوهش مکتب نو دستوریان که عمدتاً در آلمان رایج بود، تحولات زبانی به صورت رسمی نظریه‌ی «قاعده‌ی آوایی»<sup>۱</sup> نامیده شد، تغییرات /f/ > /p/ و /q/ > /t/ در انگلیسی، مثال‌هایی از قواعد آوایی هستند. برای توضیح استناهای این قواعد، نو دستوریان از نظریه‌ی وام‌گیری کمک می‌گیرند (که با جزئیات بیشتر در فصل هفتم توضیح داده می‌شود)؛ برای مثال، بر اساس یک قاعده‌ی آوایی، /d/ آغازین لاتین باید با /t/ انگلیسی مطابقت داشته باشد، همچنان که در واژه DENTALIS در مقابل tooth رخ داده‌است. اما در عوض واژه‌ی انگلیسی dental دارای آوای /d/ است. نو دستوریان نتیجه‌گیری می‌کنند، انگلیسی آن را به طور مستقیم از لاتین، بدون تغییر در تلفظ /d/ آغازین وام گرفته‌است؛ در حالی که tooth (که دارای /t/ است) یک واژه‌ی بومی انگلیسی است که مطابق واژه‌ی هندواروپایی، قاعده‌ی آوایی /t/ > /d/ (تبدیل /d/ به /t/) را نشان می‌دهد.

مطالعه‌ی قواعد آوایی باعث شد که علم واقعی زبان آشکار و متبلور شود. در اواخر قرن نوزدهم، لغت‌شناس سوسی فردیناند دو سوسور<sup>۲</sup> (۱۸۵۷-۱۹۱۳) با ایجاد تمایز میان مطالعه‌ی تطبیقی آواها که آن را «در زمانی»<sup>۳</sup> نامید و مطالعه‌ی نظام‌مند زبان در یک مقطع زمانی مشخص، که به آن هم‌زمانی<sup>۴</sup> گفته شد در تکمیل طرح این علم جدید کوشید. همچنین به نظر وی علم جدید باید به جای «پارول» (واژه) بر «لانگ» (زبان) متمرکز شود، منظور از «لانگ»<sup>۵</sup> نظامی از قواعد است که گویشوران یک جامعه زبانی به عنوان «زبان» خود می‌شناسند و منظور از «پارول»<sup>۶</sup> توانایی کاربرد قواعد زبانی در گفتار، نوشتار و غیره است. سوسور برای توضیح تفاوت میان لانگ و پارول، آن را با بازی شطرنج مقایسه کرد. تنها کسانی که قواعد بازی را می‌دانند، می‌توانند شطرنج بازی کنند. این دانش شطرنج به منزله لانگ در زبان است که توسط نقش و ماهیت مهره - های شطرنج و غیره ایجاد می‌شود و از شیوه‌های متنوع و گسترده این بازی مستقل است. کاربرد واقعی این دانش در یک بازی شطرنج، همانند پارول است، که اساساً شامل دانش چگونگی کاربرد قواعد بازی و حرکت‌های مناسب در مقابل حرکت‌های حریف می‌شود. هدف زبان - شناسی، پی بردن به ماهیت «لانگ» است.

اساس طرح سوسور برای مطالعه‌ی زبان (لانگ) بر نظریه‌ی «تقابل»<sup>۷</sup> است. از این منظر

<sup>۱</sup> "sound law"

<sup>۲</sup> Ferdinand de Saussure (1857-1913)

<sup>۳</sup> diachronic

<sup>۴</sup> synchronic

<sup>۵</sup> Langue

<sup>۶</sup> parole

<sup>۷</sup> "difference, opposition"



ساختارهای زبان به تهنایی دارای معنا و نقش نیستند، بلکه در ارتباط با همدیگر معنا و نقش می‌یابند؛ مثلاً، در زبان انگلیسی، زبان‌شناس معنا و نقش دستوری واژه‌ی «cat» (گربه) را در تقابلش با واژه‌ی «rat» (موش) می‌تواند تعیین کند. این تقابل در چیزهای دیگر دیده می‌شود، صامت‌های آغازین /k/ و /t/ برای ایجاد معنای این دو واژه در زبان انگلیسی مهم هستند.<sup>۱</sup> می‌توانیم بینیم که به وسیله‌ی چنین تقابلهایی - هر بار یک یا دو ویژگی - واژه‌ی cat در انگلیسی مشخص و منحصر به فرد می‌گردد و موجب می‌شود که با درک تفاوت‌های آن با ساختارهای دیگر، معانی آن را دریابیم.

رویکرد سوسور، به طور منطقی، ساختارگرایی<sup>۲</sup> شناخته شد. در امریکا، ابتدای قرن بیستم این رویکرد توسط مردم‌شناسی به نام فرانس بوآس<sup>۳</sup> و پس از به وسیله‌ی شاگردش ادوارد سایپیر<sup>۴</sup> پذیرفته شد. هرچند، بوآس، برخلاف، سوسور، هدف زبان‌شناسی را مطالعه‌ی صرف لانگ نمی‌دانست، بلکه معتقد بود که هدف زبان‌شناسی باید توصیف چگونگی ویژگی‌های فرهنگی هر جامعه‌ی زبانی باشد که در لانگ انعکاس یافته است. بنابراین زبان‌شناسان به طور مثال باید توضیح دهند که چرا در زبان اندونزیایی، پایگاه اجتماعی افراد به طور مستقیم در واژگان مورد استفاده‌ی آنان انعکاس یافته است؛ و چرا در زبانی که مردم نور Nuer - گله‌داران شمال آفریقا - دارند، واژه‌های زیادی برای رنگ‌ها و نامیدن احشام دارند. در هر دو مورد، ساختار هر دو زبان، به ترتیب، اهمیت فرهنگی طبقه‌ی اجتماعی و اهمیت دام‌ها را منعکس می‌کنند. حال آن که، در زبان انگلیسی، کلمات اندکی برای نامیدن گوسفندان وجود دارد، اما برای نامیدن انواع موسیقی کلمات زیادی وجود دارد (کلاسیک، جاز، فالک، راک و غیره) که نشان‌دهنده‌ی اهمیت موسیقی در زندگی روزمره‌ی این مردم است. بوآس ادعا می‌کند که مطالعه‌ی ارتباط میان زبان و جامعه چنان آشکار است که به استدلال و اثبات نیاز چندانی ندارد.

در اوایل دهه‌ی ۱۹۳۰، که ساختارگرایان آمریکایی، اساس الگوی سوسوری را به کاربردند و توسعه دادند، معلوم شد که مجموعه‌ای از نظریه‌ها و فنون مورد نیاز است. این مجموعه در سال ۱۹۳۳ توسط لئونارد بلومفیلد<sup>۵</sup> در کتابی به نام «زبان»<sup>۶</sup> آماده شد. در دو دهه‌ی بعد، که زبان‌شناسان، مشغول کار طاقت فرسای گردآوری مدارکی در مورد ساختارهای زبان‌های مختلف و ارتباط آنها

<sup>۱</sup> تقابل /t/ و /k/ (یادداشت مترجم)

<sup>۲</sup> structuralism

<sup>۳</sup> Franz Boas (1858-1942)

<sup>۴</sup> Edward Sapir (1884-1939)

<sup>۵</sup> Leonard Bloomfield (1887-1949)

<sup>۶</sup> Language

با مؤلفه‌های فرهنگی بودند، از راهنمای بلوفیلد استفاده کردند. اولین شکست بزرگ در این سنت، سال ۱۹۵۷ ایجاد شد، زمانی که زبان‌شناس آمریکایی، نوآم چامسکی استدلال کرد که درک زبان به عنوان یک توانایی جهانی، هرگز از تحلیل اجزای منفرد آواها، صورت کلمات و دیگر موارد زبان‌های مختلف شکل نگرفته است. چامسکی استدلال کرد که یک نظریه‌ی صحیح باید بتواند توضیح دهد که چرا همه‌ی زبان‌ها در ظاهر یک طرح مشابه برای ساختن جمله‌هایشان دارند. وی تمرکز مطالعات زبان‌شناسی را از فهرست کردن واقعیت‌های مجزای زبان، یکسره به سمت «قاعده-اصول ساخت»<sup>۱</sup> تغییر داد که برای ساخت انواع جمله به کار می‌رود. اساس رویکرد چامسکی را می‌توان در تحلیلی که در دوجمله‌ی زیر ارائه می‌دهد، مشاهده کرد:

(1) John is eager to please.

(2) John is easy to please.

(۱) جان مایل به درخواست کردن است.

(۲) درخواست کردن از جان راحت است.

چامسکی اظهار می‌کند که هر دو جمله در رو ساخت ظاهراً ساختار یکسانی دارند، هر کدام از یک اسم خاص و پس از آن یک فعل ربطی و یک متمم تشکیل یافته‌است:

متمم	مسند	فعل ربطی	اسم خاص	طرح ساختاری
to please	Eager	Is	John	جمله (۱)
to please	Easy	Is	John	جمله (۲)

اما با وجود ساختار یکسان، این دو دارای معانی متفاوت هستند: معنای جمله‌ی (۱) به این گونه است: جان علاقه‌مند است که از کسی خواهش کند، ولی معنای جمله‌ی (۲) این است: ساده است که کسی از جان خواهش کند. بنابراین چامسکی نتیجه‌گیری می‌کند که این دو جمله با قواعد ژرف ساختنی متفاوتی ساخته شده‌اند، و با کاربرد قاعده‌ی گشتاری، در رو ساخت، به شکلی یکسان ظاهر شده‌اند. سپس چامسکی موضوعی واقعاً بنیادی برای زبان‌شناسی عنوان کرد. او ادعا کرد که همان‌طور که زبان‌شناسان ماهیت قواعد ژرف ساختنی زبان‌های مختلف را مطالعه می‌کنند، باید در نهایت به این نتیجه برسند که مجموعه‌ای جهانی از اصول و قواعد ساخت جمله‌ها را دریابند. نظر چامسکی به خاطر دلایل روشنش توجه دیگران را جلب کرد. علاوه بر آن، وی به یک باور قدیمی در فلسفه غرب که معتقد بود قواعد دستوری با صورت‌های منطقی جهانی

<sup>۱</sup> "rule-making principles"

مطابقت دارند، روح و عینیت بخشید. همچنین نظر او به حد کافی ساده و قابل فهم بود که توسط زبان‌شناسان پیگیری شود. به هر حال از اواخر ۱۹۶۰ مکاتب مختلف زبان‌شناسی، نقد نمونه‌های چامسکی و طرح چالش در آنها را آغاز کردند؛ برای مثال، می‌توان اشاره کرد که انتزاعی بودن اصول نحوی ساخت-قاعده، توانایی معنایی زبان‌ها را علی‌رغم مفهوم اساسی ژرف-ساخت، مشخص نمی‌کنند، کافی است در این مورد گفته شود که روش‌شناسی و نظریه‌ی زبان-شناسی معاصر بیشتر به صورت التقاطی مطرح است و کمتر به صورت تعصب نسبت به یک تفکر یا مکتب خاص جلوه می‌کند.

امروزه زبان‌شناسی به دو زیرشاخه‌ی نظری<sup>۱</sup> و کاربردی<sup>۲</sup> تقسیم می‌شود. زبان‌شناسی نظری به مدل‌های ساختمان زبان یا نظریه‌های توصیف زبان‌ها و توضیح مشابهت‌های ساختارهای زبان می‌پردازد، اما وظیفه‌ی زبان‌شناسی کاربردی پرداختن به کاربرد یافته‌های تحقیقات زبان‌شناسی در آموزش زبان، نوشتن فرهنگ لغت، گفتار درمانی، ترجمه‌ی کامپیوتری و شناسایی گفتار خودکار می‌باشد. اکنون نیز شماری از رشته‌های تحصیلی وجود دارد که از ارتباط میان زبان و دیگر علوم مرتبط ایجاد شده است؛ مانند زبان‌شناسی اجتماعی<sup>۳</sup> (جامعه‌شناسی و زبان)، زبان‌شناسی روانشناختی<sup>۴</sup> (روانشناسی و زبان) و زبان‌شناسی عصب‌شناختی<sup>۵</sup> (عصب‌شناسی و زبان). زبان-شناسی مردم‌شناسانه نیز اکنون نه به عنوان رویکردی مجزا به زبان، بلکه به عنوان یک رشته مطرح است. اخیراً شاخه‌ی جدیدی ایجاد شده است که بر کاربرد زبان در کامپیوتر و مفاهیم هوش مصنوعی شکل گرفته است، و به نام زبان‌شناسی کامپیوتری شناخته شده است که بر آرایش و تحلیل‌های نظام‌های پردازش زبان طبیعی متمرکز است، مقایسه و تقابل ساختمان برنامه‌های کامپیوتر با برنامه‌های زبانی (آواشناسی، واژه‌شناسی و غیره).

اما در همه‌ی رویکردها، روش‌ها و زیرشاخه‌ها، برخی مفاهیم و فنون وجود دارد که با توجه به زمان تغییر می‌یابند، به همین خاطر اکنون مجموعه‌ی استانداردی از شیوه‌های مطالعه‌ی علمی زبان‌ها تشکیل یافته است که شامل توصیف موارد زیر می‌شود: صداهای یک زبان (آواشناسی و واج‌شناسی)، کلمات (واژه‌شناسی)، روابط کلمات در جمله (نحو)، الگوهای معنایی (معناشناسی) و گوناگونی‌هایی که با توجه به کاربردهای مختلف زبان در بافت‌های مختلف ایجاد می‌شود (کاربردشناسی). هر کدام از این موضوعات در فصل‌های آینده مورد بحث قرار خواهند گرفت.

<sup>1</sup> theoretical

<sup>2</sup> applied

<sup>3</sup> sociolinguistics

<sup>4</sup> psycholinguistics

<sup>5</sup> neurolinguistics

## زبان‌شناسی مردم‌شناسانه<sup>۱</sup>

هدف زبان‌شناسی مردم‌شناسانه مطالعه‌ی زبان‌ها است، به وسیله گردآوری مستقیم داده‌ها از گویشوران بومی که به عنوان قوم‌نگاری<sup>۲</sup> یا مشاهده‌ی مشترک<sup>۳</sup> شناخته شده است، ایده‌ی اصلی که در ورای این رویکرد وجود دارد، این است که زبان‌شناس با مشاهده‌ی کاربرد زبان در بافت اجتماعی طبیعی‌اش، درک بهتری از زبان و ارتباطش با فرهنگ می‌یابد.

چامسکی توصیه می‌کند که زبان‌شناسان از سنت قوم‌نگاری دوری کنند، چون وظیفه‌ی زبان‌شناس را توصیف «دانش آرمانی»<sup>۴</sup> یک زبان می‌داند، که او آن را توانش زبانی<sup>۵</sup> می‌نامد. و بنا به نظر او، این توانش زبانی تنها برای گویشوران بومی یک زبان شناخته شده است و بنابراین هرگز از داده‌های جمع‌آوری شده توسط مشاهده‌گر غیربومی قابل استخراج نیست. از این‌رو در حالت آرمانی، زبان‌شناسان خود باید گویشوران بومی زبان‌هایی باشند که قصد تحقیق در موردشان دارند، زیرا به خاطر شرم زبانی می‌توانند، بهتر از هر کس دیگری آن را تحلیل کنند. تحت تأثیر زبان‌شناسی چامسکی که به نام دستور زایشی معروف است، در دهه‌ی ۱۹۶۰ و بیشتر دهه‌ی ۱۹۷۰ بسیاری از جریان‌های زبان‌شناسی از شیوه‌ی قوم‌نگاری<sup>۶</sup> دوری کردند؛ اما در دهه‌ی ۱۹۸۰ نیاز به قوم‌نگاری دوباره احساس شد و توسط جریانی که علاقه‌مند به تحقیق در مورد کشف چگونگی تغییرات زبانی در ارتباط با موقعیت اجتماعی بود، احیا شد. به صورت طعنه آمیز می‌توان گفت، احیای علاقه به زبان‌شناسی مردم‌شناسانه ممکن است، از این واقعیت ناشی شده باشد که پژوهش‌های دستور زایشی در واقع بار سنگینی از تئوریزه کردن را بر زبان‌شناسی تحمیل کرد که به عنوان تحقیق عملی در یافتن مجموعه‌ای جهانی از اصول قواعد ساخت بی‌فایده بود. چامسکی این واقعیت را فراموش کرده بود که در ذهن هر زبان‌شناس یک نظریه وجود دارد!

بعلاوه رویکرد قوم‌نگاری در زبان‌شناسی مردم‌شناسانه، از تئوریزه کاملاً خالی بود؛ مثلاً، بوآس مجموعه‌هایی از داده‌ها را در مورد کواکیوتی<sup>۷</sup>، یک جامعه‌ی بومی در کرانه شمال غربی آمریکای شمالی، گردآوری کرد. و این چنین توانست اصول حاکم از آرایش دستوری را گرد آورد. بوآس به گونه‌ی مؤثری نشان داد، چقدر از صورت‌های کواکیوتی و دیگر زبان‌های بومی منعکس‌کننده‌ی تمایلات گسترده در توانایی زبان انسانی برای حسی و مفهوم ساختن دنیای

<sup>1</sup> anthropological linguistics

<sup>2</sup> ethnography

<sup>3</sup> observation participant

<sup>4</sup> "ideal knowledge"

<sup>5</sup> linguistic competence

<sup>6</sup> ethnographic

<sup>7</sup> Kwakiuti

پیرامون خود هستند. بنابراین بوآس الگویی تهیه کرد برای تحقیقات در مورد زبان، هم به عنوان یک توانایی ذهنی و هم به عنوان یک راهبرد برای زندگی اجتماعی. تا امروز پژوهش‌های زبان‌شناسی مردم‌شناسانه به صورت یک علم تطبیقی و وابسته به فرهنگ باقی مانده است که زبان‌های گروه‌های مختلف مردمی را مطالعه می‌کند تا شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها را نشان دهد.

## زبان<sup>۱</sup>

تعریف زبان امری غیرممکن است. بهترین راه برای شناخت آن، این است که به اصل خود واژه توجه شود، که از واژه لاتینی "lingua" به معنای "tongue" «زبان» (عضو زبان) گرفته شده است. براساس این ریشه‌شناسی، زبان می‌تواند به عنوان کاربرد عضو زبان در ساخت نشانه‌های حامل معنا تعریف شود. نشانه هر چیزی است که برای چیزی غیر از خودش وضع شده باشد. وقتی که واژه‌ی red (سرخ) را به کار می‌بریم یا می‌شنویم، به صداهای تشکیل دهنده آن r-e-d فکر نمی‌کنیم، اما پشت سرهم قرار گرفتن این صداها، بر نوعی رنگ دلالت دارد. به عبارت دیگر، ترکیب آواهای r-e-d را به عنوان یک نشانه‌ی مستقل - واژه‌ی red - دریافت می‌کنیم؛ بنابراین زبان می‌تواند به روشنی بیشتری چنین تعریف شود: رمز ذهنی که در آن نشانه‌ها «توسط عضو زبان» ایجاد می‌شوند.

هر کجا انسان باشد، زبان نیز وجود دارد. زبان‌ها مردم سراسر جهان را قادر می‌سازند، چیزهایی را که با آنان مرتبط و برایشان معنادار است، طبقه‌بندی کنند. بدون زبان، علم، دین، بازرگانی، حکومت، ادبیات، فلسفه و هیچ‌کدام از نظام‌ها و نهادهایی که به زندگی انسان ربط دارند، وجود نخواهد داشت. امروزه در حدود ۶۰۰۰ زبان وجود دارد که به آنها تکلم می‌شود. شماری از این زبان‌ها تنها دارای شکل‌های محلی هستند و گویش‌های متعدد ندارند.

بسیاری از زبان‌ها تنها توسط گروه‌های کوچک چندصد نفری یا چند هزار نفری تکلم می‌شوند. می‌توان گفت بیشتر از ۲۰۰ زبان وجود دارد که جمعیت گویشوران آن یک میلیون نفر یا بیشتر است. ۲۳ زبان از این زبان‌ها هرکدام حدود ۵۰ میلیون نفر یا بیشتر گویشور دارند: عربی، بنگالی، کانتونی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، هندی، ایتالیایی، ژاپنی، جاوهای، کره‌ای، مالیایی - اندونزیایی، ماندارین، ماراتی، پرتغالی، پنجابی، روسی، اسپانیایی، تامیلی، تلگو، ترکی، ویتنامی و «وو»<sup>۲</sup>.

همه‌ی زبان‌ها چیزهای مشترکی دارند. همه دارای این ویژگی‌ها هستند: (۱) نظامی از صداهای

<sup>۱</sup> LANGUAGE

<sup>۲</sup> Wu

قابل تشخیص، (۲) واحدهایی به نام واژه‌ها، (۳) ساختار دستوری، و (۴) راهبردهایی برای کاربرد زبان به شیوه‌های شخصی و اجتماعی مختلف. نظام صداها، مجموعه صداهایی است که اهل یک زبان برای ساختن کلمات به کار می‌برند. اکثر زبان‌ها دارای ۲۰ تا ۶۰ تا از این صداها هستند. واژه‌ها واحدهای آوایی هستند (یک آوا یا ترکیبی از آواها) که معنی دارند و برای نامیدن اشیا، اعمال یا افکار وضع شده‌اند. ساختار دستوری شیوه‌ای است که واژه‌ها برای تشکیل واحدهای ساختاری بزرگتر، مانند جمله‌ها، با همدیگر مرتبط می‌شوند. راهبردهای کاربرد زبان برای اهداف مختلف، مانند ارتباط و ارائه‌ی مطلب، نتیجه‌ی تأثیر عقایدی است که برای جامعه‌ی زبانی<sup>۱</sup> اهمیت قائل است.

پیش از هر چیز، لازم است، تفاوت میان زبان و گفتار<sup>۲</sup> (یا نوشتار) را مشخص کنیم. زبان یک رمز ذهنی است که از انواع نشانه‌ها و اصول ساختاری برای ساخت و کاربرد آنها تشکیل یافته، اما گفتار (یا نوشتار) کاربرد زبان است برای ساخت و انتقال پیام‌ها. گفتار (یا نوشتار) می‌تواند شفاهی باشد که شامل کاربرد اندام‌های گفتاری (زبان، دندان‌ها، شش‌ها و غیره) است، یا غیر شفاهی مانند نوشتن یا حرکات (زبان بدن). وجود زبان بدون گفتار امکان‌پذیر است، اما وجود گفتار بدون زبان ممکن نیست زیرا به مقوله‌های رمز زبان وابسته است. به وضوح می‌بینیم که برای فراگیری چنین نظام نشانه‌ای قدرتمندی تلاش زیادی نیاز نیست. کودکان با ارتباط منظم با گویشوران مسلط یک زبان، آن را به سادگی فرامی‌گیرند و بر آن تسلط می‌یابند. آنان به بزرگترها گوش می‌دهند، بتدریج صداهایی را که در زبان به کار می‌روند، یاد می‌گیرند و میان کلمات با اشیا، افکار، و اعمال هماهنگی ایجاد می‌کنند. در زمان کوتاهی، جمله‌هایی را می‌سازند که در نظر اهل زبان قابل قبول و صحیح هستند، و آنها به شکل مناسبی برای ارتباط با دیگران به کار می‌برند. در سنین پنج یا شش سال، بچه‌ها بر ساختارهای اصلی زبان مادریشان مسلط می‌شوند، می‌توانند اغلب نیازها، امیال، و ایده‌های خود را بیان کنند.

در ضمن، ارتباط میان زبان و گفتار موضوع کم‌اهمیتی نیست. سخن گفتن با پایین آمدن حنجره (ماهیچه و غضروفی در انتهای فوقانی گلو که شامل تارهای صوتی است) ممکن می‌شود - پدیده‌ای که منحصر به نوع انسان است - در ماه‌های اولیه‌ی زندگی، نوزاد در نفس کشیدن، بلعیدن، و صدا در آوردن از نظر فیزیولوژی به گوریل‌ها و شیمپانزه‌ها شبیه است، زیرا نوزاد انسان همانند گوریل و شیمپانزه‌ها، با حنجره‌ای که در قسمت بالای گردن است (مانند دیگر پستانداران)، متولد می‌شود. اما پس از مدتی حدود سه ماهگی، حنجره‌ی نوزاد شروع می‌کند به پایین آمدن و

<sup>۱</sup> Speech community

<sup>۲</sup> speech

بتدریج در استفاده کودک از گلو، دهان و زبان تغییراتی ایجاد می‌شود. پایین آمدن حنجره، انسان را قادر می‌سازد که اندام‌های تنفسی و گوارشی وی در بالای حنجره در کنار هم قرار گیرند. این وضعیت موجب خطراتی نیز می‌شود: ممکن است غذا به راحتی به حنجره وارد شود؛ نوشیدن و تنفس همزمان ممکن است باعث خفگی شود. در عوض، پایین قرار گرفتن حنجره باعث می‌شود که حفره‌ای در بالای تارهای صوتی ایجاد شود که صداها را تعدیل و اصلاح نماید. و این حالت امکان فراگیری زبان را به عنوان نظام آوایی از نشانه‌ها برای کودک فراهم می‌کند.

### تحلیل زبانی<sup>۱</sup>

هر زبان نمونه‌ای است شبیه به نمونه‌های دیگر. همه‌ی زبان‌ها، بدون توجه به آواهایی که دارند، در واقع بر اساس اصول و قواعد مشابهی ساخته می‌شوند. اهداف علم زبان‌شناسی، مطالعه‌ی این اصول است به شیوه‌ای نظام‌مند.

برای درک این مفاهیم، آموزنده است که خطاهای زبانی در برخی زیر نظام‌های خاص یک زبان مورد بررسی قرار گیرد. این شیوه موجب می‌شود که بر «آنچه اشتباه محسوب می‌شود» تمرکز شود، مشخص کردن این که کدام اصل ساختاری نقض شده است، موجب جلب توجه به آن اصل زبانی می‌شود.

برای مثال، در جمله‌ی انگلیسی زیر، یک خطا وجود دارد.

(1) Johnny is a pboy who loves pizza

جانی پیسری است که پیترا دوست دارد

گویشور بومی انگلیسی، و در حقیقت هر کسی که زبان انگلیسی را در سطح ابتدایی بداند، می‌تواند بی‌درنگ و به طور قاطع به غیر انگلیسی بودن واژه pboy اشاره کند. هر چند کلمات دیگر و خود جمله، ساختار صحیحی دارند. اکنون این پرسش پیش می‌آید: چرا واژه pboy غیر انگلیسی است؟ چه اصل خاصی از زبان انگلیسی را نقض کرده است؟ هر کدام از آواهای واژه به طور مجزا در انگلیسی رایج هستند:

p آغازین در واژه‌هایی مانند pat, pill, pull و غیره وجود دارد.

b در واژه‌هایی مانند ball, bend, bil و غیره وجود دارد.

o در واژه‌هایی مانند open, on, over و غیره وجود دارد.

y در واژه‌هایی مانند say, bay, pay و غیره وجود دارد.

<sup>۱</sup> LINGUISTIC ANALYSIS

اشتباه و نقض اصول در ماهیت هیچ کدام از صداهای pboy نیست، بلکه در ترکیب خاص این صداهای باهم است، به طور مشخص در هم آیی /pb/ می‌باشد که از ساختار خوشه‌ی همخوانی در آغاز کلمات تخطی کرده است. به طور ساده‌تر کلمات انگلیسی هرگز با خوشه‌ی /pb/ آغاز نمی‌شوند.

مطالعه‌ی آواها و چگونگی ساخت و ویژگی‌های آنها تحت عنوان «واج‌شناسی»<sup>۱</sup> قرار دارد. واج‌شناسی دارای دو وظیفه‌ی تحلیلی عمده است - شناخت آواها و شناخت واج‌ها - در شناخت آواها به توصیف چگونگی تغییراتی می‌پردازد که دستگاه گفتار در جریان هوای موجود در دهان، بینی و حلق ایجاد می‌کند، تا آواهای مختلف تولید شوند؛ در شناخت واج‌ها، واحدهای کمینه‌ی آوایی که می‌توانند، در زبان تمایز معنایی ایجاد کنند، مورد بررسی قرار می‌گیرند. به عنوان مثال، آوای /p/ در انگلیسی یک واج است، زیرا کوچک‌ترین آوایی است که می‌تواند تمایز معنایی ایجاد کند؛ مثلاً، اگر آن را به جای آواهای آغازین واژه‌های bill, till یا dill بگذاریم، واژه‌ی متفاوت pill ساخته می‌شود. مصوت واژه‌ی pill نیز یک واج است، زیرا با تغییر آن، واژه‌ی pal ساخته می‌شود که از نظر معنایی متمایز است. واج‌ها حروف الفبا نیستند؛ واج‌ها آواهای گفتاری هستند؛ مثلاً، واژه‌های flocks و phlox هر دو همانند هم هر کدام دارای پنج واج هستند، هرچند از نظر نوشتاری (و تعداد حروف) متفاوتند.

اکنون به همان جمله برگردیم و نوع دیگری از خطا را در آن بررسی کنیم:

(2) Johnny is an boy who loves pizza

باز هم یک انگلیسی زبان، آن را دارای خطا تشخیص می‌دهد. وی بی‌درنگ متوجه می‌شود که حرف نکره در این جمله باید a باشد و نه an. باید توجه داشت که این خطای آوایی نیست، زیرا واژه‌ی an به تنهایی یک واژه صحیح انگلیسی است که در گروه‌های اسمی مانند گروه‌های زیر می‌آید:

an egg

an island

an apple

an opinion

پس واژه‌ی an چه قاعده‌ای را از قواعد ساختاری انگلیسی نقض کرده است؟ پاسخ با بررسی نظام واژه‌شناسی انگلیسی دریافت می‌شود و آن این است: در سطحی که واژه‌ها با هم می‌آیند، باید

<sup>۱</sup> phonology



هر کدام با دیگری مطابقت داشته باشند. در جمله‌ی شماره‌ی (۲) این اصل نقض شده است، در واقع بر اساس مطابقت واژگانی، حرف نکره an پیش از اسم‌ها یا صفت‌هایی می‌آید که با مصوت (واکه) شروع شده باشند، نه با صامت (همخوان). حرف نکره برای نوع دوم a است. لازم به یادآوری است که این اصل احتمالاً در گفتار ناشی از یک ضرورت باشد. وقتی که حرف نکره پیش از اسمی قرار می‌گیرد که با همخوان شروع شده باشد، تغییر آوایی از a (که واکه است) به همخوان نسبتاً ساده است و به زحمت کمتری برای تلفظ نیاز دارد: a man, a girl, a boy, a woman و غیره. حال آن که اگر اسم با یک واکه آغاز شود، تلفظ a پیش از آن به خاطر التقای دو واکه راحت نیست؛ مانند a opinion, a apple, a island, a egg و غیره. خوانندگان اذعان دارند که تلفظ کردن واکه‌ی a پیش از واکه‌های دیگر و تفکیک بین آنها به تلاش و زحمت بیشتری نیاز دارد. این حالت را التقا دو مصوت می‌نامند. این تحلیل‌ها دو چیز را معلوم می‌گرداند: (۱) سطوح آوایی و واژگانی زبان، نظام‌هایی کاملاً مجزا و مستقل نیستند؛ و (۲) مشکلات و زحمت‌هایی که در تولید زبان و گفتار (پارول) وجود دارد، بر ساختار زبان (لانگ) تأثیر دارد.

نکته (۲) بر این واقعیت دلالت دارد که اصل «کم‌کوشی»<sup>۱</sup> می‌تواند در تعیین بنیان واقعی نظام‌های زبانی تأثیر بگذارد. همانطور که ما در این کتاب خواهیم دید، این خود ادعایی است به شیوه‌های مختلف در زبان و گفتار. بنابراین در اینجا به یک بحث ابتدایی مختصر نیاز دارد. عموماً این نظریه پس از «زیف»<sup>۲</sup> نظریه‌پرداز علوم ارتباطات، به نام «قانون زیف»<sup>۳</sup> معروف است. این اصل اظهار می‌دارد که نوع انسان نظام زبانی خود را به گونه‌ای سازماندهی می‌کند که با تلاش کمتر (کم‌کوشی) بتواند منظور خود را بیان کند. زیف قانون خود را با بررسی ارتباط میان طول یک واژه‌ی خاص (در تعداد واج‌ها) با میزان بسامد آن، گسترش داد. وی دریافت که بسامد (تکرار و کاربرد) بالای یک واژه با کوتاهی آن (داشتن واج‌های کمتر) رابطه‌ی مستقیم دارد؛ مثلاً، حروف (the, a)، حروف ربط (or, and) و دیگر واژه‌های نقش‌دار زبان که در زبان انگلیسی (و در هر کدام از زبان‌های دیگری که مورد بررسی قرار گرفته است) نوعاً تک‌هجایی هستند که دارای یک تا سه واج هستند. قانون زیف را می‌توان در گرایش به ساخت عبارت‌های مخفف (سر واژه‌ها) نیز دید؛ مانند (FYO, UNESCO, NATO, 24/7) و غیره. در نتیجه قانون زیف ادعا می‌کند که بسامد زیاد یک واحد زبانی، غالباً باعث ایجاد حالت «اقتصادی»<sup>۴</sup> در طراحی فیزیکی آن واحد می‌گردد.

<sup>۱</sup> Principle of Least Effort

<sup>۲</sup> Zipf (1949)

<sup>۳</sup> "Zipf's Law"

<sup>۴</sup> "economical"

مطالعه‌ی نظام‌های واژه‌شناسی نه تنها شامل تعیین چگونگی ساخت واژه‌ها است، بلکه در بردارنده‌ی شناسایی تکواژها نیز هست که واحدهایی معنی‌دار و کوچک‌تر از کلمه هستند؛ به عنوان مثال، واژه‌ی birds می‌تواند، به دو تکواژ تجزیه شود - bird و s پایانی. - که تکواژ اولی معنای قاموسی دارد، اما تکواژ دومی صرفاً معنای دستوری دارد (نشانه‌ی جمع).

همان‌طور که در فصل ۴ خواهیم دید، زبان‌شناسان برخی ویژگی‌های واژگانی زبان را به عنوان معیاری برای طبقه‌بندی و تمایز زبان‌ها به کار می‌برند؛ مثلاً، می‌توان زبان‌ها را بر اساس میانگین تعداد تکواژهایی که در ساخت واژه‌ها به کار می‌روند، طبقه‌بندی کرد. در زبان‌های تحلیلی<sup>۱</sup> یا منفرد<sup>۲</sup>، مانند چینی، واژه‌ها اغلب دارای یک تکواژ هستند (یک واژه = یک تکواژ)؛ حال آن‌که در زبان‌های ترکیبی<sup>۳</sup> یا پیوندی<sup>۴</sup> مانند ایتالیایی، ممکن است، واژه‌ها از ترکیب چندین تکواژ ایجاد شده باشند (یک واژه = ترکیب تکواژهای مجزا) در برخی زبان‌های بومی آمریکا، ممکن است تعداد تکواژهای یک واژه آنقدر زیاد باشد که با یک جمله انگلیسی برابری کند.

اکنون دوباره به جمله‌ی قبلی رجوع کنیم و یک خطای دیگر را در آن بررسی نماییم:

### (3) Johnny is boy a who loves pizza

اگرچه در این جمله خطاهای ساختاری جود ندارد که از ساختار آوایی یا واژه‌شناسی عدول شده باشد و در حقیقت همه‌ی کلمات آن از نظر آوایی و واژه‌شناسی صحیح هستند، اما یک گویشور بومی بی‌درنگ متوجه می‌شود که حرف a در جای خود قرار نگرفته است، بنابراین اصلی که در این جا مورد نقض قرار گرفته است، یک اصل نحوی است - حروف انگلیسی باید پیش از اسم‌ها یا صفت‌ها بیاند، نه پس از آنها - باید یادآور شد در برخی زبان‌ها، حروف پس از اسم و صفت می‌آیند، مثلاً در زبان رومانیایی:

casa ("house") - casele ("the houses").

در تحلیل‌های نحوی، وظیفه‌ی اولیه، توصیف ساختار گروه‌ها و جمله‌ها است تا مشخص شود چگونه گروه‌ها در ساخت جمله‌ها به کار رفته‌اند.

تا بدین جا به نقض اصول جمله‌ی صحیح از چندین جنبه مانند خوشه‌های همخوانی، واژه‌ها، و ترتیب قرار گرفتن واژه‌ها پرداختیم. اکنون دو گونه‌ی دیگر از همان جمله‌ی قبلی را بررسی می‌کنیم، هر چند هر دو جمله‌ی زیر در سطوح ساختاری صحیح هستند، اما هنوز دارای ناهنجاری می‌باشند:

<sup>1</sup> analytic

<sup>2</sup> isolating

<sup>3</sup> synthetic

<sup>4</sup> agglutinating

(4) Johnny is a boy who drinks pizza

(5) Johnny is a girl who loves pizza

هرچند جمله‌ی شماره‌ی (4) از نظر دستوری صحیح است و گویشوران بومی در فهم معنای آن مشکلی ندارند، اما تجربه‌ی دنیای واقعی به آنان می‌گوید که پیتزا معمولاً خوردنی است و نه نوشیدنی. در حقیقت، این جمله در دنیای واقعی بی‌معناست، هرچند در عالم خیال می‌توان پیتزا را مانند نوشیدنی تصور کرد که از راه دهان قورت داده شود، بنابراین جمله‌ی (4) از اصل معنایی تخلف کرده است. جمله‌ی (5) تأثیر متفاوتی بر گویشوران بومی می‌گذارد، وی ممکن است ناهنجاری معنایی مشاهده نکند، اما می‌داند که اسم جانی یک نام پسرانه است و نه دخترانه - به کار بردن نادرست اسامی (کاربرد نام‌ها) در فرهنگ انگلیسی رایج نیست، هرچند نام‌های مربوط به جنس‌های مختلف ممکن است، توسط اشخاص، با مجوز اجتماعی یا بدون آن، تغییر کند.

معناشناسی به طور واضح، مطالعه‌ی ارتباط میان نشانه‌های زبان است، با معنایی که به آن دلالت دارند. یک واقعیت برجسته که از پژوهش در نظام‌های معنایی به دست آمده است، نشان می‌دهد که معنا به طور عمده موضوعی است، مربوط به تأکید، نیاز یا سنت فرهنگی؛ مثلاً، شیوه‌ی نام‌گذاری وسیله‌ای که گذر زمان را نشان می‌دهد (ساعت) در دو زبان انگلیسی و ایتالیایی قابل بررسی است. در زبان انگلیسی اگر ساعت کوچک و مچی باشد، آن را watch می‌نامند، ولی اگر ساعت مچی نباشد و مثلاً رومیزی یا دیواری باشد، به آن clock می‌گویند؛ حال آن که در زبان ایتالیایی چنین تمایز معنایی در واژگان‌شان دیده نمی‌شود، به هر نوع ساعتی چه مچی و چه غیر آن orologio می‌گویند:

Orologio	ایتالیایی
Clock (غیر مچی)	انگلیسی
Watch (مچی)	مفهوم

این به آن معنا نیست که زبان ایتالیایی در صورت نیاز، بتواند میان ساعت‌های مختلف تمایز ایجاد کند. در حقیقت گوینده با استفاده از عبارت *da tavolo* + مکان قرار گرفتن ساعت، به طور دقیق منظورش را بیان می‌کند:

ساعت مچی = *orologio da polso*

ساعت رومیزی = *orologioda tavolo*

ساعت دیواری = *orologio da muro*

در نتیجه، ایتالیایی‌ها نیازی به ایجاد تمایز میان *clocks* و *watches* به عنوان واقعیت لازم زندگی نمی‌بینند. آنان اگر لازم ببینند، به شیوه‌های دیگری گونه‌های مختلف ساعت را بیان

می‌کنند. از سوی دیگر، گویشوران انگلیسی به ویژگی سبکی (مچی بودن) ساعت به عنوان یک واقعیت ضروری توجه دارند. توجهی اساسی به طوری که در واژگانشان برای آن دو واژه‌ی متفاوت دارند. از نظر تاریخی کاربرد واژه‌ی watch به سال ۱۸۵۰ برمی‌گردد وقتی که مردم clocks به دور مچ خود می‌بستند و آنچنان که روانشناسی به نام رابرت لیون<sup>۱</sup> استدلال می‌کند، این حالت نگاه کردن پیوسته (watching) به گذشت زمان، باعث شده است که واژه‌ی watch در واژگان انگلیسی به تثبیت برسد.

ایده‌ای که بیانگر ارتباط فرهنگ و زبان است، پس از بنجامین لی ورف<sup>۲</sup> زبان‌شناس و مردم‌شناس آمریکایی، معمولاً تحت عنوان فرضیه‌ی ورف<sup>۳</sup> قرار می‌گیرد. فرضیه‌ی ورف در فصل هشتم مورد بحث قرار خواهد گرفت. کافی است که در این جا گفته شود، این فرضیه اصولاً ادعا می‌کند، زبان‌ها زمینه‌ای را فراهم می‌کنند که برخی مفاهیم لازم در ذهن اهل زبان وجود داشته باشد. اما همچنان که ورف تأکید دارد، این به آن معنا نیست که تفاهم میان اهالی زبان‌های مختلف غیرممکن باشد. برعکس مردم همیشه از طریق ترجمه می‌کوشند که منظور یکدیگر را بفهمند. بعلاوه ورف ادعا کرد، منابع هر زبانی به اهل آن زبان اجازه می‌دهد، هر زمان که بخواهند، مقوله‌های جدید بیافرینند؛ مثلاً، اگر به دلایلی تصمیم بگیریم که واژه‌ای همانند groon را برای «پسران نوجوان ۱۳ تا ۱۶ ساله که سیگار می‌کشند» به کار ببریم، این مفهوم در ذهن ما حک خواهد شد. وقتی که یک پسر با ویژگی مذکور در مقابل چشمان خود دیدیم، بی‌درنگ او را به عنوان یک groon می‌شناسیم، و وی را نمونه‌ای از یک طبقه‌ی متفاوت تصور می‌کنیم. در واقع وقتی که برای چیزی اسم گذاشتیم، آن را طبقه‌بندی می‌کنیم چیزی را که نام‌گذاری می‌کنیم تا وقتی که یکی تنهاست، متعلق به طبقه نیست.

فرضیه‌ی ورف برخی پرسش‌های جالب را در مورد اختلاف‌های اجتماعی و ساختار زبانی که آنها را رمزگشایی می‌کند، ایجاد کرد. در زبان انگلیسی، اصطلاحات مربوط به جنس همچون chairman (رئیس)، spokesman (سخنران) و غیره که در گذشته‌ای نه چندان دور به کار برده می‌شد، اغلب به عنوان نمونه‌هایی از تأثیر زبان بر برخی نقش‌های اجتماعی در مقوله‌ی جنسیت تلقی می‌شود. نقد فمینیستی به درستی مدعی است که دستور انگلیسی از منظری سازماندهی شده است که مردان را مرکز جامعه به حساب می‌آورد. همچنین در گذشته‌ی نه چندان دور (و حتی امروزه) می‌گوییم: زن به خانه شوهر رفت و یا در مراسم ازدواج این عبارت را می‌گفتند «من شما

<sup>1</sup> Robert Levine (1997)

<sup>2</sup> Benjamin Lee Whorf (1897- 1941)

<sup>3</sup> Whorfian Hypothesis

را شوهر و زن می‌نامم.<sup>۱</sup> همچنین زبان در بعضی موارد زنان را محروم می‌دارد، عبارت‌های چون "lady atheist" (بانوی کافر) یا "lesbian doctor" (دکتر زن) نشان می‌دهند که کافران و دکترها معمولاً مؤنث یا زن نیستند. در جوامع مادرسالارانه، قضیه برعکس است. با توجه به تحقیقاتی که آلفر<sup>۲</sup> بر جنس دستوری در زبان ایریکویز<sup>۳</sup> انجام داد، متوجه شد، در آن زبان جنس مؤنث بی‌نشان است، اما موارد مذکر با پیشوند خاصی نشاندار می‌شوند. آلفر از این ویژگی را به مادرسالارانه بودن جامعه ایریکویز ربط داد. در آن جامعه زنان از زمین کشاورزی نگهداری می‌کنند، و سپس به صورت ارث به دخترانشان می‌رسد، مسئول محصولات کشاورزی هستند، دارایی خانواده را حفظ می‌کنند، ازدواج‌ها را سامان می‌دهند، و مانند آن. دستور زبان ایریکویز نیز طوری سازمان یافته است که به وضوح زنان در اولویت هستند.

اکنون برای آخرین بار، دوباره به جمله‌ی مثال برگردیم و آن را از این منظر بررسی کنیم، که در پاسخ به انواع مختلف پرسش‌ها چگونه عمل می‌کند:

(1)

Question: What is it that Johnny loves? پرسش: جانی چه چیزی دوست دارد؟

Answer: Pizza. پاسخ: پیتزا.

(2)

Question: Is it true that Johnny loves pizza? پرسش: آیا درست است که جانی پیتزا دوست دارد؟

Answer: Yes, it is. پاسخ: بلی.

(3)

Question: Who loves pizza, Johnny or Mary? پرسش: چه کسی پیتزا دوست دارد، جانی یا ماری؟

Answer: Johnny. پاسخ: جانی.

استفاده از واژه‌ی پیتزا به تنهایی در جمله‌ی (۱) برای پاسخ لازم به پرسش مذکور کافی است.

<sup>1</sup> "I pronounce you man and wife"

<sup>2</sup> Alpher (1987)

<sup>3</sup> Iroquois

در این مورد بیان جمله‌ی کامل «جانی پیتزا دوست دارد» لازم نیست. در ضمن، پاسخ مورد نظر مخفف است و در راستای قانون زیف در حوزه‌ی گفتگو می‌باشد. در عبارت (۲) پاسخ، الگوی متفاوتی دارد - الگویی که در جهت تصدیق پرسش پرسشگر است. و در عبارت (۳) پاسخ عبارت است از انتخاب گزینه‌ی مناسب از دو موردی که پرسشگر طرح کرده است.

نظامی که چنین پاسخ‌هایی را مورد بررسی قرار می‌دهد، کاربردشناسی<sup>۱</sup> یا گفتمان<sup>۲</sup> نامیده می‌شود. در اوایل ۱۹۷۰ زبان‌شناسی به نام دل هیمز<sup>۳</sup> مجذوب این واقعیت شد که در گفتمان واقعی، تنها تکه‌ها و قسمت‌هایی از جمله‌ها را به کار می‌بریم. ظاهراً این واقعیت با تفکر طرفداران توانش زبانی که تنها به ساختار جمله می‌پردازند، در تضاد بود زیرا آنان معتقد بودند، که زبان را باید به صورت هم‌زمانی و بدون دخالت ارتباطات و تبادل اجتماعی مورد مطالعه قرار داد. بنابراین هیمز پیشنهاد داد که این دانش زبانی، به عنوان توانایی کاربرد مناسب گفتمان در اجتماع خاص و در شرایط تعاملی، ضمیمه انواع دیگری از دانش ساختاری قرار گیرد. وی این نوع از دانش را توانش ارتباطی<sup>۴</sup> نامید، و مدعی بود که این دانش بر شکل‌دهی و حتی تغییر توانش زبانی تأثیر می‌گذارد. پس از آن مطالعات در زمینه ارتباطات و گفتمان تاحدودی رایج شد و بر ارتباط میان زبان‌شناسی و توانش ارتباطی یا به گفته سوسور، لانگ و پارول سایه افکند.

تفکر اصلی در همه‌ی مطالعات گفتمان، تحت عنوان دانشی است به نام کنش زبانی<sup>۵</sup>، که می‌توان آن را چنین تعریف کرد:

دانشی است که چگونگی مطابقت میان واژه‌ها با موقعیت را بررسی می‌کند، و نشان می‌دهد، بر اساس رسوم متناسب اجتماعی، ممکن است، برخی تغییرات معنایی رخ دهد؛ مثلاً، یک رسم ساده، گفتن سلام<sup>۶</sup> است، که نیاز به آگاهی در مورد واژه‌ها، عبارت‌ها، ساختارها و اشاره‌های مناسب دارد که به طور منسجم در شیوه‌ای رایج با هم بیایند، تا یک نفر ارتباط اجتماعی موفق‌تری با مخاطب داشته باشد. به عبارت دیگر این فعالیت هم به دانش کاربردشناسی نیاز دارد و هم به دانش زبانی. تخلف از هر کدام از موارد کاربردشناسی، در این فعالیت، ممکن است، در ارتباط اخلال ایجاد کند.

برای نتیجه‌گیری از تحلیل جمله‌ای که مثال آوردیم، باید یادآور شد که هریک از گویشوران واقعی آن را به شیوه‌ای متفاوت تلفظ می‌کنند. مردم انگلستان معمولاً واژه‌های این جمله را

<sup>1</sup> pragmatic

<sup>2</sup> discourse

<sup>3</sup> Dell Hymes

<sup>4</sup> communicative competence

<sup>5</sup> speech act

<sup>6</sup> hello